



Research Article

Examining and Solving the Contradictions in the Interpretative Traditions of Ahl Al-Bayt (AS) (Case Study: Tafsir Noor Al-Saqlain)

Elham Zarin-Kolah

Abstract

One of the famous and interesting interpretations of the Shia narrative is Noor al-Saqlain, in which the commentator interprets the verses of the Qur'an by quoting the narrations of Ahl al-Bayt (a.s.) and a limited number of companions. The effectiveness of Hawizi, one of his journalistic tendencies, has caused him to narrate hadiths that are sometimes contradictory and lead to attributing different views on the same issue to imams without paying attention to the document and the text and checking its authenticity. (A) and as a result the audience will be confused. Of course, the commentator has acknowledged this issue in his commentary, but he has not tried to solve it. Considering the importance of the topic, in this research, by using the library method and critical description in data analysis, the contradictory interpretative narratives in the first 15 parts of the Qur'an from Noor al-Saqlain were extracted, explained and evaluated, and by applying the conflict resolution criteria of preference There have been conflicting traditions. The results show that 19% (about 1200 narrations) of the 6418 narrations transmitted by Imams (a.s.) in this section have apparent differences, which are mostly solved by the methods of apparent summation. Finally, about 2.7% of it contains contradictions, which are often based on criteria such as compatibility with the Qur'an, other narrations, reason, commentators' words, the preference of the Sunad, etc., and one of the two narrations can be preferred.

Keywords: Noor Al-Saqlain, Ahl Al-Bayt (AS), Interpretive Traditions, Contradictions

How to Cite: Zarin-Kolah E., Examining and Solving the Contradictions in the Interpretative Traditions of Ahl Al-Bayt (AS) (Case Study: Tafsir Noor Al-Saqlain), Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):664-689.

Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Euclid Higher Education Center, Fars, Iran

Correspondence Author: Elham Zarin Kolah

Email: ezainkoleh@eghlid.ac.ir

Receive Date: 2023.04.25

Accept Date: 2023.07.31



بررسی و حل تناقض‌های موجود در روایات تفسیری اهل بیت (ع) (مطالعه موردی: تفسیر نورالثقلین)

الهام زرین‌کلاه

چکیده

از تفاسیر مشهور و مورد توجه روایی شیعه، نورالثقلین است که مفسر در آن با نقل روایات اهل بیت (ع) و تعداد محدودی از صحابه، به تفسیر آیات قرآن پرداخته است. اثرپذیری حویزی، از گرایش‌های اخباری‌گری، باعث شده که بدون توجه به سند و متن و بررسی صحت و سقم آن، احادیثی را نقل کند که گاه متناقض بوده و منجر به نسبت‌دادن دیدگاه‌های متفاوت در یک موضوع به ائمه (ع) و در نتیجه سردرگمی مخاطب شود. البته مفسر خود به این موضوع در تفسیر اذعان داشته، اما در رفع آن نکوشیده است. با توجه به اهمیت موضوع، در این پژوهش با بکارگیری روش کتابخانه‌ای، و توصیفی انتقادی در تجزیه و تحلیل داده‌ها، روایات تفسیری متناقض در ۱۵ جزء ابتدایی قرآن از نورالثقلین استخراج، تبیین و ارزیابی شده و با کاربست معیارهای حل تعارض ترجیح میان روایات متعارض صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که از حدود ۶۴۱۸ روایت منقول از ائمه (ع) در این بخش ۱۹٪ (حدود ۱۲۰۰ روایت) دارای تفاوت‌های ظاهری است که اکثراً با روش‌های جمع ظاهری حل می‌شود. در نهایت حدود ۷/۲٪ آن شامل تناقضاتی است که غالباً با معیارهایی همچون تطابق با قرآن، سایر روایات، عقل، گفتار مفسران، ترجیح سند و... می‌توان یکی از دو روایت را ترجیح داد.

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز آموزش عالی اقلید، فارس، ایران

ایمیل: ezainkolah@eghlid.ac.ir

نویسنده مسئول: الهام زرین‌کلاه

واژگان کلیدی: نورالثقلین، اهل بیت (ع)، روایات تفسیری، تناقض

مقدمه و بیان مسئله

یکی از جامع‌ترین تفاسیر روایی متأخر شیعه نورالثقلین است که در آن حویزی به روش اخباریان بدون بررسی و نقد، به گردآوری روایات از منابع روایی و تفسیری اکتفا کرده است. در مواردی مشاهده می‌شود که وی روایات متناقض یا متفاوتی پیرامون یک موضوع، از معصومین (ع) نقل کرده و هیچ راه حلی در رفع یا ترجیح برخی بر برخی دیگر ارائه نداده است. این امر سبب شده در مواردی دیدگاه‌هایی به ائمه (ع) نسبت داده شود، که از یک سو متناسب منزلت دینی و علمی ایشان نیست. از سوی دیگر موجب ایجاد ابهام و سردرگمی مخاطب در فهم مراد واقعی کلام معصوم (ع) و در نتیجه فهم آیات قرآن شود. خود حویزی نیز در مقدمه تفسیرش چنین می‌نویسد: «ظاهر برخی از روایاتی که نقل کرده‌ام، با اجماع علمای امامیه مخالف است و مقصودم از نقل آنها، بیان عقیده من نبوده و نخواسته‌ام تکلیفی را بشناسانم. بلکه آنها را آورده‌ام تا خواننده بصیر و نکته‌سنج بداند که این روایات، چگونه و از چه طریقی نقل شده است و خود درباره آنها بیندیشد، چاره‌اندیشی کند و در رفع تناقض آنها بکوشد. در عین حال، همراه ذکر روایات، از آوردن معارض آنها نیز کوتاهی نکرده‌ام و بر عهده خواننده است که خود حقیقت را روشن سازد» (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۱). آیت‌الله معرفت ضمن انتقاد به این گفتار حویزی متذکر می‌شود: «اینکه او با این سخنان، خود را از پیامدهای مترتب بر روایاتی که نقل کرده و تناقض احتمالی آنها با اصول مذهب رهانیده و آن را بر عهده خواننده قرارداد، کافی نیست و به اعتقاد ما در این زمینه کوتاهی کرده است. زیرا کمترین وظیفه مفسر این است که مواضع ابهام را برای خواننده روشن کند. زیرا نقل روایت و عدم اظهار نظر در مورد صحت و سقم آن، موجب پاره‌ای مشکلات در عقاید مسلمانان می‌شود» (معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۲۳۸).

در ارتباط با پیشینه بررسی تناقض روایات تفسیری اهل بیت (ع) در نورالثقلین همانطور که بیان شد، همان ابتدا توسط خود مؤلف ذکر شده اما به حل آن نپرداخته است. پس از حویزی، برخی پژوهشگران علوم قرآنی و تفسیری به طور محدود و مختصر در لابلای پژوهش‌های خود آن را بیان کرده‌اند. کتاب‌های روش تفسیری، مکاتب تفسیری و... از این نمونه هستند. صاحب کتاب

مکاتب تفسیری نمونه‌هایی محدود از تفاوت روایات تفسیری اهل بیت (ع) در این اثر را بیان می‌کند، اما در حل یا جمع این روایات راهکاری ارائه نمی‌دهد (نک. بابایی، ۱۳۸۱: ۳۸۱/۱-۳۷۵). در مقالاتی همچون «نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین براساس مستندات قرآنی» نوشته رحمت الله عبدالله زاده آرانی و خدیجه خدمتکار آرانی (۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۳۷)، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین» تألیف محسن قاسم‌پور و خدیجه خدمتکار آرانی (۱۳۹۳: ۱۰۶-۷۷) نیز تا حدودی به نقد متنی و سندی برخی از روایات تفسیری نورالثقلین پرداخته شده اما از تناقض میان برخی روایات این تفسیر و حل آن سخن به میان نیامده است. لذا، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع که به جمع‌آوری احادیث متناقض این تفسیر و رفع آن‌ها بپردازد، نگاشته نشده است. بلکه در اکثر آثار فوق و موارد مشابه، تنها این موضوع، آن‌هم از زبان خود مؤلف، اشاره شده است. از این رو، در این پژوهش ضمن استخراج روایات متناقض اهل بیت (ع) در ۱۵ جزء اول قرآن در این تفسیر، مشخص شده است که چه میزان از آن دارای تناقض واقعی است؟ آیا این نوع تناقض قابل حل است؟ در صورت قابل حل بودن، از چه معیارها و ملاک‌هایی در این باره می‌توان بهره برد.

تحلیل کمی روایات متفاوت موجود در تفسیر نورالثقلین

ارزیابی انجام‌شده در ۱۵ جزء ابتدایی قرآن در تفسیر نورالثقلین، که شامل ۱۸ سوره (از الفاتحه تا الکهف) می‌باشد، نشان داد که از مجموع ۶۴۱۸ روایت منقول از ائمه (ع) در این بخش، حدود ۷/۲٪ مشمول موارد تناقض است. بیش‌ترین این موارد به ترتیب در سوره‌های البقره، النساء و سپس آل عمران آمده که با توجه به تعداد آیات و موضوعات مطرح شده در این سوره، چنین امری بدیهی و مورد انتظار است. کم‌ترین موارد نیز به ترتیب مربوط به سوره‌های الفاتحه، الانفال، الرعد، ابراهیم و الحجر می‌باشد.

گفتنی است از نظر موضوعی بیش‌ترین روایات متناقض مربوط به مباحث کلامی است. که این امر می‌تواند ریشه در شرایط زمانی مفسر یا دغدغه‌های ذهنی وی در پرداختن و جمع‌آوری این‌گونه روایات داشته باشد. همچنین از جهت انتساب به معصوم (ع)، بیش‌ترین روایت متناقض به امام صادق (ع) و سپس امام باقر (ع) اختصاص دارد. پس از ایشان، به ترتیب روایات

منقول از امام علی (ع) و سپس پیامبر (ص) بیش‌ترین فراوانی را دارد. این نتیجه نیز امری بدیهی است، زیرا در میان ائمه (ع)، به‌ویژه در این تفسیر، حجم قابل توجهی از روایات تفسیری به صادقین (ع) اختصاص دارد.

نمونه‌هایی از تفاوت‌های روایات تفسیری نورالثقلین

بررسی روایات متفاوت در تفسیر نورالثقلین ما را با مواردی روبرو کرد که به برخی از آن‌ها به صورت نمونه اشاره می‌شود. شایان ذکر است اینکه در حل تناقض میان روایات، یک روایت بر روایت دیگر ترجیح داده می‌شود، الزاماً به معنای نامعتبر بودن و رد مطلق روایت دیگر نیست. بلکه به این معناست که یک روایت بر دیگری الویت دارد.

تناقض روایات مربوط به تعداد آیات قرآن

در شمار آیات قرآن میان اهل مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام اختلاف است. عدد اهل کوفه یا عدد کوفی منسوب به حمزة بن حبيب زيات و ابی‌الحسن کسائی و خلف بن هشام ۶۲۳۶ آیه است. دو عدد مدنی وجود دارد که اولی منسوب به ابوجعفر یزید بن قعقاع و شیبۀ بن نصح و ۶۲۱۷ آیه و دومی منسوب به اسماعیل بن جعفر بن ابی‌کثیر انصاری و ۶۲۱۴ آیه است. عدد مکی منسوب به مجاهد بن جبر و اسماعیل مکی ۶۲۲۰ آیه و عدد شامی ۶۲۲۶ آیه عدد و بصری ۶۲۰۵ آیه است (برای توضیح بیش‌تر نک. طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱/۱).

در این باره حویزی نیز ذیل آیه ۷ سوره آل عمران دو روایت نقل کرده که یکی مطابق با عدد کوفی (یعنی ۶۲۳۶ آیه) و به نقل از مجمع‌البیان از پیامبر (ص) و دیگری که با هیچ‌یک از شمارش‌ها هم‌خوانی ندارد، از اصول کافی به نقل از علی بن‌الحکم، عن هشام بن‌سالم از امام صادق (ع) می‌باشد. که چنین است: «قرآنی که جبرئیل بر محمد (ص) نازل کرد، ۱۷ هزار آیه بود» (نک. حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۳۱۴ به نقل از کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۶۳۴)

بر اساس این دو روایت، دو عدد متفاوت ۶۲۳۶ و ۱۷ هزار آیه از معصوم (ع) ذکر شده که نیازمند بررسی و حل تناقض است.

حل تناقض

روایت مربوط به ۱۷ هزار آیه، در باب «نوادِر» اصول کافی بعد از باب «فضل قرآن»، آمده است (نک. کلینی، همان‌جا). بررسی راویان سند نشان داد که علی بن‌الحکم از افراد ثقه و اجلای اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) بوده و شیخ طوسی (۱۴۱۷، ۱۵۱:۳۷۶) او را با عبارت «ثقة جلیل‌القدر» تعدیل می‌کند. هشام بن سالم نیز که از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است، ثقه می‌باشد. به‌گونه‌ای که نجاشی (۱۴۱۶: ۴۳۴) و ابن‌غضائری (۱۴۲۲: ۱۱۷) او را با لفظ «ثقة ثقة» توصیف نموده‌اند لذا، می‌توان گفت به لحاظ اعتبار سندی، اشکالی متوجه روایت مذکور نیست. اما از نظر بررسی محتوایی و با در نظر گرفتن معیارهای ذیل، این روایت ارجح نیست.

۱. عدم مطابقت با مصحف موجود: بررسی انجام شده، نشان می‌دهد که ظاهر روایت اول با آنچه در مصحف موجود است، همخوانی ندارد. و اگر بخواهیم عدد ۱۷ هزار را بپذیریم، ناخواسته قائل به تحریف قرآن (تحریف به نقصان) شده‌ایم. زیرا در این صورت بیش از نیمی از آیات، از بین رفته و در مصحف کنونی نیامده است. در حالی که طبق ادلة نقلی، عقلی، تاریخی و... قرآن تحریف نشده است (نک. خویی، ۱۴۳۰: ۲۱۵-۲۰۷).

۲. عدم مطابقت با روایات دیگری که کلینی آورده است: اگرچه کلینی روایت دال بر ۱۷ هزار آیه داشتن قرآن را آورده که دلالت بر تحریف قرآن دارد، اما در عین حال احادیث بسیار دیگری نیز نقل کرده که بر مصونیت قرآن از تحریف دلالت دارد. برخی از این روایات چنین است:

- روایات عرضه احادیث بر قرآن (نک. کلینی، ۱۴۰۷: ۶۹/۱): بر اساس این مطلب این که در تعیین اعتبار و حل اختلاف میان روایات، قرآن را مرجع قرار می‌دهیم، به این معنا است که قرآن تحریف نشده است.

- روایات دال بر لزوم قرائت سوره کامل پس از سوره حمد در نماز (نک. همان، ۳/۳۱۳): این امر در صورتی ممکن خواهد بود که قرآن تحریف نشده باشد.

- روایات فصل الخطاب بودن قرآن: بر اساس این دسته روایات، ائمه (ع) در حل نزاع‌ها و برای پایان دادن به مشاجرات، قرآن را «فصل الخطاب» دانسته و به آن ارجاع می‌دهند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳/۸). در حالی که اگر قرآن تحریف شده باشد، چنین ارجاعی جایز نخواهد بود.

۳. عدم مطابقت با روایات قطعی و متواتر: یکی دیگر از دلایلی که عدم ترجیح روایت اول - روایت دال بر ۱۷ هزار آیه - را تقویت می‌نماید، روایات قطعی و متواتری همچون حدیث ثقلین است.

آیت الله خوبی بر این باور است که این حدیث از دو جهت بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد. نخست آنکه در این حدیث بر لزوم تمسک به قرآن و عترت (ع) در همه زمان‌ها تأکید شده، حال آنکه با وجود اعتقاد به تحریف، این تمسک ممکن نبوده و با حدیث ثقلین منافات دارد. جهت دیگر چنین است که اعتقاد به تحریف، سبب سقوط قرآن از اعتبار می‌شود. لذا، ضرورت دارد در تأیید قرآن به ائمه (ع) مراجعه نمود، در حالی که طبق حدیث ثقلین، قرآن خود ثقل اکبر است و ائمه (ع) ثقل اصغر (خویی، ۱۴۳۰: ۲۱۴-۲۱۱).

۴. عدم مطابقت با سایر گزارش‌ها تاریخی: با مراجعه به برخی گزارش‌ها تاریخی، به نقل‌هایی برمی‌خوریم که مدعی حذف یا از بین رفتن برخی از کلمات یا آیات قرآن هستند. اگرچه این نقل‌ها خود محل تأمل‌اند، اما طبق این دسته نقل‌ها، حجم مطالب محذوف قرآن، به مراتب، کمتر از حجمی است که در حدیث کافی آمده است. روایاتی که در آن عبارت «رجم» را آیه‌ای می‌داند که از قرآن حذف شده (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۰۱/۲)، گفتار منقول از ابی بن کعب که می‌گوید سوره احزاب مانند سوره بقره یا بیش‌تر از آن بوده است (ابن حنبل، بی‌تا: ۴۳/۲)، ادعای وجود دو سوره حقد و الخلع در مصحف ابن مسعود (سیوطی، همان، ۱۱۳/۲-۱۱۲) و غیره از این دست گزارش‌ها و روایات تاریخی است (نک. فضل بن شاذان، ۱۳۶۳: ۲۲۱-۲۱۰). لذا، این روایت با این‌گونه نقل‌ها نیز هم‌خوانی ندارد.

۵. عدم مطابقت با گفتار مفسران: یکی دیگر از معیارها در رد روایت اول، عدم تطابق آن با گفتار مفسران است. به عنوان مثال طبرسی صحیح‌ترین عدد آیات قرآن که از نظر سند از دیگر روایات عالی‌تر است را، عدد کوفی می‌داند. زیرا به اعتقاد ایشان این عدد از امیرالمؤمنین (ع) گرفته شده و روایت منقول از پیامبر (ص) که می‌فرمایند «مجموع آیات قرآن، ۶۲۳۶ آیه است» آن را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱/۱).

۶. شاذ یا نادر بودن روایت اول: شیوه کلینی در الکافی چنین است که پس از ذکر روایات در کتاب‌ها و باب‌های متناسب با آن‌ها، احادیث شاذ و نادر را در بابی با عنوان «نوادر» می‌آورد، زیرا طبق آنچه خود او نقل می‌کند: «یترك الشاذ الذي ليس بمشهور عند أصحابك، فإن المجمع عليه لاریب فيه» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۶۸ به نقل از امام صادق (ع)) احادیث شاذ و نادر، از مقام اعتبار ساقط‌اند. ضمن اینکه وقتی کلینی خود احادیثی نقل می‌کند که بر مصونیت

قرآن از تحریف دلالت دارد، حدیثی که در ظاهر مخالف آن باشد، یا باید تأویل شود و یا کنار زده شود. لذا، ذکر این روایت در باب نوادر، آن هم آخرین روایت از این باب، می‌تواند نشانگر اعتقاد وی به وجود مشکل یا شذوذ در این حدیث باشد. اما حدیث را به دلیل استواری سند ذکر می‌کند (برای توضیح بیش‌تر نک. احسانی فر لنگرودی، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۵).

لذا، با توجه به آنچه ذکر شد، عدد ۶۲۳۶ بر ۱۷ هزار، ارجح است. در عین حال، اگر نخواهیم یک روایت را بر دیگری ترجیح دهیم، با استناد به گفتار آیت‌الله معرفت می‌توان به حل تفاوت میان دو روایت پرداخت. بر اساس گفتار وی، اصلاً چنین عددی در کتاب کافی نیامده و خطای نسخه‌نویسان منجر به تغییر عدد از ۷ هزار به ۱۷ هزار شده است. وی در توضیح حدیث دال بر ۱۷ هزار آیه، ضمن بیان این مطلب که شاذ و نادر بودن این روایت، شارحان را در توجیه آن به زحمت انداخته، به بیان علامه شعرانی تصریح می‌کند که با قاطعیت اعلام کرده که لفظ «عشر» توسط نسخ یا راویان به حدیث افزوده شده و اصل، ۷ هزار آیه بوده است که تقریباً با شماره فعلی که ۶۲۳۶ است، منطبق می‌باشد. مؤید این گفتار این است که صاحب وافی این حدیث را از کافی با اظهار قطع به لفظ «۷ هزار آیه» نقل کرده است. علامه شعرانی در تعلیقه خود بر کافی چنین آورده که در نسخه‌ای که مجلسی در *مرآة العقول* شرح داده، عبارت ۱۷ هزار آمده است، گویا کار یکی از نسخا بوده که عدد ۷ در نظرش اندک آمده و ۱۰ را بر آن افزوده است. لذا، آنچه با آیات قرآن موجود هماهنگ است، ۷ هزار است و ظاهر حدیث این است که امام (ع) در صدد ذکر شماره آیات نبوده، بلکه از باب اطلاق عدد تام بوده است که با تکمیل آن از باب تسامح با واقعیت متناسب می‌باشد. چنین امری زمانی رخ می‌دهد که غرض، یادکردن کسر ناقص یا زائد نباشد (نک. معرفت، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۵).

تناقض روایات مربوط به تحریف قرآن

یکی دیگر از نمونه‌های تناقض میان روایات تفسیری نورالثقلین، درخصوص تحریف قرآن است. این موضوع از مسائل مهم و حساسی است که به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی، همواره مطرح بوده و در باب آن آثار بسیاری تألیف شده است. به گونه‌ای که عده‌ای معتقد به صیانت قرآن از تحریف و تعداد محدودی وقوع آن در قرآن را می‌پذیرند.

در تفسیر نورالثقلین هم به تناسب موضوع، ذیل آیات متفاوت از جمله «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳)، «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ» (آل عمران/۱۸۷)، «وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَاهُ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لِأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (التوبه/۱۱۴)، «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِبَيِّنَةٍ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (الاسراء/۷۱) و... روایاتی آمده است که دسته‌ای از آن‌ها بر تحریف قرآن و دسته‌ای دیگر بر عدم آن دلالت دارد. نمونه‌ای از این روایات در ذیل بیان می‌شود:

روایات دال بر تحریف

- حویزی ذیل آیه ۳۳ سورة آل عمران آمده چنین آورده که هشام بن سالم می‌گوید از امام صادق (ع) در مورد آیه «اصطفی آدم و نوحاً» پرسیدم، ایشان فرمودند در واقع آیه این‌گونه بود: «و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین» اما اسمی را به جای دیگری گذاشتند (همان، ۳۲۸/۱).

طبق آنچه در این روایت آمده، در اینجا تحریف به معنای تغییر و جابجایی کلمه اتفاق افتاده است.

- در روایت دیگر ذیل همان آیه از امام هادی (ع) نقل شده که آیه به صورت «و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین» بوده، اما آل محمد از آن حذف شده است (همان، ۳۳۰/۱). به نقل از قمی، ۱۳۶۷: ۱/۱۰۰).

بر اساس محتوای روایت مذکور، تحریف به نقصان رخ داده است.

- ذیل آیه ۱۸۷ آل عمران به نقل از امام علی (ع) نیز چنین آمده است: «پس از وفات پیامبر (ص)، قرآن را به صورت کامل و مستعمل بر تأویل و تنزیل، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ حاضر ساخته و هیچ حرف الف و لامی از آن نیانداختم و هنگامی که بر نام‌های اهل حق و باطل که خدا آشکار ساخته بود، آگاه شده و دریافتند که اگر آن آشکار شود، نقشه‌هایشان بر باد خواهد رفت، گفتند آنچه نزد ماست، کافی بوده و نیازی به آن نداریم، از این رو فرمود: «فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قليلا فبيس ما يشترون». سپس به ورود در مسائل

مشکلی که تأویل آن را نمی‌دانستند، برای برپایی پایه‌های کفر خود، به گردآوری، تألیف و تضمین آن اقدام کردند و منادی ایشان فریاد زد، هرکه نزد او قسمتی از قرآن است، آن را نزد ما بیاورد. و تألیف و تنظیم آن را به یکی از دشمنان اولیای خدا سپردند و او نیز کتاب را بنا به انتخاب آنان جمع کرد و موارد سود و زیان خود را ترک گفته و آنچه در آن خصومت و ناسازگاری بود، افزایش دادند (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۲۲/۱ به نقل از الاحتجاج طبرسی).

مطابق این روایت در قرآن تحریف به نقصان و زیادت رخ داده است.

- در روایت دیگر ذیل آیه ۱۱۴ سوره توبه، چنین آمده که جابر بن عبدالله از امام باقر (ع) در مورد معنای آیه «ربنا اغفر لی و لوالدی» سؤال کرد. ایشان فرمود: «این کلمه‌ای است که نویسندگان آن را تحریف کرده‌اند، بلکه این‌گونه بود: «ربنا اغفر لی و لولدی»... (همان، ۲۷۵/۲).

بر اساس این روایت، تحریف به معنای تغییر کلمه است.

- در روایت دیگر ذیل آیه ۷۱ سوره اسراء، که آن نیز به نقل از امام علی (ع) است، بیان شده که آیه «سلام علی ال یاسین» نیز چنین است، زیرا خداوند پیامبر (ص) را بدان نام نهاد، آنجا که فرمود: «یس. و القرآن الحکیم إنک لمن المرسلین»، چون نیک می‌دانست که ایشان لفظ «سلام علی آل محمد» را از قرآن حذف می‌کنند؛ همچنان که چیزهای دیگر را انداختند (همان، ۱۹۲/۳ به نقل از الاحتجاج طبرسی).

طبق روایت فوق، در قرآن تحریف به نقصان انجام گرفته است.

روایات دال بر عدم تحریف قرآن

دسته‌ای دیگر از روایات مذکور در تفسیر نورالثقلین بر عدم تحریف دلالت دارد. که به یک نمونه آن اشاره می‌شود:

- در روایتی منقول از امام حسین (ع) چنین آمده که محمد بن اشعث کندی از ایشان سؤال می‌کند که شما از سوی رسول خدا (ص) چه حرمتی داری که دیگران ندارند؟ امام (ع) پس از تلاوت آیه ۳۳ سوره آل عمران به شکلی که در مصحف کنونی آمده، فرمودند: «به خدا سوگند محمد از خاندان ابراهیم است و عترت هدایت‌گر او نیز از خاندان محمدند» (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۳۰/۱ به نقل از امالی شیخ صدوق).

بر اساس این روایت می‌توان گفت از منظر امام حسین (ع) این آیه نه تنها تحریف نشده، بلکه خاندان محمد (ص) نیز شامل آن می‌شوند. در واقع امام (ع) خاندان پیامبر (ص) را به عنوان تفسیر آیه، بیان کرده‌اند، نه بخشی از آیه را.

حل تناقض

بررسی انجام شده در باب این نوع روایات، نشان می‌دهد که روایات دسته دوم یعنی روایات دال بر عدم تحریف قرآن ارجح است. معیارها در ترجیح این روایات عبارتند از:

۱. مطابقت با قرآن: از دلایل ترجیح روایات دال بر عدم تحریف قرآن، مطابقت آن با قرآن است. از مهم‌ترین آیات در این باره آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (الحجر/۹) است. این آیه به صراحت دلالت دارد که قرآن از تحریف محفوظ مانده و تا ابد نیز مصون خواهد ماند و خداوند در برابر تحریف‌کنندگان از کتاب خود دفاع خواهد کرد. آیه دیگر «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (الفصلت/۴۱ و ۴۲) است. این آیه نیز قرآن را از انواع و اقسام باطل، پاك و به دور می‌داند. زیرا اگر در کلامی «نفی» متوجه طبیعت و موجودیت چیزی گردد، تمام افراد و مصادیق آن را نفی خواهد کرد و این آیه نیز طبیعت بطلان را از قرآن نفی کرده است. بنابراین هیچ‌گونه بطلان که تحریف نیز یکی از مصادیق آن است، نمی‌تواند به ساحت آن راه یابد (خویی، ۱۴۳۰: ۲۰۷ و ۲۰۸).

۲. مطابقت با سنت: از مهم‌ترین روایاتی که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد، روایات و اخبار معروف ثقلین است که در مبحث قبل به آن پرداخته شد. علاوه بر این حدیث، روایات دیگری که در بخش قبل (روایات مربوط به عدد آیات قرآن) برخی از آن‌ها بیان شد، بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد (نک همان، ۲۱۳-۲۱۰).

۳. مطابقت با عقل: از دیگر دلایل عدم تحریف قرآن و ترجیح روایات دسته دوم، عقل است. توضیح آنکه عالمان دینی به ما تعلیم داده‌اند که در نمازهای واجب در رکعت اول و دوم بعد از سوره حمد، یکی از سوره‌های قرآن را انتخاب نموده و قرائت نماییم. همچنین در هر رکعت نماز آیات نیز حداقل یک سوره کامل را به پنج قسمت تقسیم نموده و قبل از هر رکوع، یک قسمت آن را تلاوت نماییم. همانطور که می‌دانیم این احکام از ابتدای اسلام و از روزی که نماز

تشریح شده، وجود داشته و بر اساس تقیه نبوده است. لذا، کسانی که قائل به تحریف باشند، نباید سوره‌ای را که احتمال تحریف در آن وجود دارد، در نماز قرائت کنند (همان، ۲۱۴ و ۲۱۵).

تناقض روایات مربوط به اختیار امام در انتخاب نوع کیفر

یکی دیگر از موارد تناقض روایات اهل بیت (ع) در تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۳۳ سوره المائده «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلاَفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» دیده می‌شود. این تناقض مربوط به این است که آیا امام در مورد فردی که به محاربه با خدا و رسول پرداخته، می‌تواند بدون هیچ قید و شرطی وی را هرطور که خواست کیفر کند یا اینکه کیفر فرد متناسب با جرم و جنایت اوست. در این باره دو دسته روایت وجود دارد:

روایات دال بر اختیار بی قید و شرط امام (ع) در انتخاب نوع مجازات

- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حق انتخاب در کفارة قسم به مردم واگذار شده، همانطور که حق انتخاب در محارب به امام (ع) واگذار گردیده است، هر نوع خواست انجام می‌دهد. و فرمود هر چیزی که در قرآن با «أو» آمده است، صاحبش مخیر است هر کدام را انتخاب کند (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۲۲).
- جمیل بن دراج می‌گوید: «از امام صادق (ع) در مورد آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» (المائده/۳۳) پرسیدم از حدودی که خداوند در این آیه نام برده، کدام بر آنها است؟ فرمود: «این که کدام کار صورت گیرد، به عهده امام (ع) است، اگر خواست بریدن دست و پا را انتخاب کند، اگر خواست تبعید می‌کند، اگر خواست به دار می‌کشد و اگر خواست می‌کشد...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۲۲).
- از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «هر چیزی که در قرآن با «أو» آمده، صاحبش مخیر است هر کدام را انتخاب کند» (همان، ۶۲۴).

روایات دال بر انتخاب مجازات متناسب با میزان جرم

دسته‌ای دیگر از روایات ذیل آیه ۳۳ سوره مائده بر عدم اختیار امام در انتخاب نوع مجازات دلالت دارد. برخی از این روایات چنین است:

- برید بن معاویه نقل کرده که مردی از امام صادق (ع) در مورد آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» پرسید، امام (ع) فرمود: «انتخاب نوع کیفر به عهده امام (ع) است، هرکدام را خواست اجرا می‌کند. گفتم هرکدام را که امام (ع) خواست می‌تواند انتخاب کند؟ فرمود: خیر، به اندازه جنایتی که انجام داده باشد، برمی‌گزیند» (همان، ۶۲۲).
- ابو عبیده بن بشر خثعمی نقل کرده که از امام صادق (ع) از کیفر راهزن پرسیده و گفتم: «مردم می‌گویند امام در مورد آن صاحب اختیار است هرکاری بخواهد انجام دهد؟ فرمود: چنین نیست که امام هرچه را بخواهد، می‌تواند از این عقوبت‌ها برگزیند، بلکه به مقدار جنایتی که مرتکب شده است، عمل می‌کند...» (همان، ۶۲۳).

حل تناقض

در رفع این تناقض باید گفت اگرچه در برخی از احادیث اشاره به مخیربودن شده، اما چنین چیزی با عقل همخوانی ندارد، زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که حد کشتن و به دار آویختن هم - ردیف تبعید و یا قطع کردن دست و پا بوده و از نظر شدت و ضعف همه در یک سطح باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۲/۵). اتفاقاً در بسیاری از قوانین جنایی و جزائی دنیای امروز نیز این مطلب به وضوح دیده می‌شود که برای يك نوع جنایت چند مجازات را در نظر می‌گیرند، مثلاً در پاره‌ای از جرائم که حبس از ۳ تا ۱۰ سال تعیین شده و دست قاضی را در این باره باز گذاشته‌اند، مفهوم آن این نیست که قاضی مطابق میل خود سال‌های زندان را تعیین نماید، بلکه منظور این است چگونگی وقوع مجازات را که گاهی با تخفیف و گاهی با تشدید همراه است، در نظر گرفته و کیفر مناسبی انتخاب نماید. لذا، از آنجا که نحوه جرم و جنایت بسیار متفاوت است و همه محاربان یکسان نیستند، طرز مجازات آن‌ها نیز متفاوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۶۰/۴).

لذا، بر اساس آنچه ذکر شد این روایات قابل جمع هستند و تفاوت بنیادین با هم ندارند، بلکه روایات دسته دوم، روایات دسته اول را تقیید می‌زند. چنین چیزی در روایت منقول از امام رضا (ع) نیز آمده است: عبیدالله مدائنی از ایشان در مورد آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» پرسید که چه کسی مستحق یکی از این چهار کیفر است، فرمود: «هرکس در مقام جنگ با خدا و پیامبر (ص) برآید و در زمین فساد کرده و مرتکب قتل شود، کیفرش قتل است. اگر کسی مردم را بکشد و اموال آن‌ها را بگیرد، باید او را کشت و کشته‌اش را به دار آویخت و اگر کسی اموال

مردم را بگیرد و کسی را نکشد، دست و پایش برخلاف یکدیگر بریده می‌شود. اگر کسی شمشیر به روی مردم بکشد و راهزنی کرده در مقام جنگ با خدا و رسول برآمده و در زمین فسا کند، کسی را نکشته و مال کسی را نبرد، فقط تبعید می‌شود...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۶۲۳).

تناقض روایات مربوط به شیوة برانگیخته شدن مردگان

یکی از موضوعاتی که در روایات به آن پرداخته شده، چگونگی محشورشدن مردگان است، به این صورت که آیا در قیامت مردگان به صورت برهنه محشور می‌شوند یا خیر. در این باره حویزی ۶ روایت ذیل آیه «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرْكُنتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ صَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (الانعام/۹۴) در ارتباط با عبارت «كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» ذکر کرده است که در برخی به برهنه محشورشدن مردگان و برخی دیگر به عدم آن اشاره دارد (همان، ۱/۷۴۷).

روایات مربوط به برهنه محشورشدن:

- در روایتی منقول از پیامبر (ص) چنین آمده که می‌فرماید: «روزی آیه «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» را بر فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی (ع)، خواندم، گفت: «وای از دیدن نامحرم! از خدا خواستم که او را عریان محشور نکنند...» (همان جا).
- حویزی در روایت دیگر این حدیث را از امام صادق (ع) نقل کرده، با این تفاوت که انتهای حدیث چنین است: «من ضمانت کردم که خدا او را با تن پوش محشور سازد...» (کلینی، همان جا).

روایات مربوط به عدم برهنه محشورشدن:

- ابوخیجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «کفن مردگانتان را پاک و نیکو گردانید، که با آن برانگیخته می‌شوید».
- در روایت دیگر نیز ایشان فرمودند: «کفن‌های مردگان خود را نیکو گردانید که زینت آنان است».

- در حدیثی دیگر از امام علی (ع) نقل کرده که فردی از آن حضرت پرسید: «آیا مردم هنگام محشر عریانند؟» فرمود: «بلکه در کفن‌های خویش برانگیخته می‌شوند». پرسید: «چه کفنی! حال اینکه همه پوشیده است؟!» فرمود: «همان که بدن هایشان را حیات می‌بخشد، کفن- هایشان را نیز دوباره تازه می‌گرداند...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۷۴۸/۱).

حل تناقض

اگرچه این دو دسته روایت متناقض هستند، اما با مراجعه به دیگر روایات اهل بیت (ع) در این باره، می‌توان تناقض میان آن‌ها را برطرف نمود. در این خصوص دو روایت مشهود است.

۱. در یک روایت منقول از پیامبر (ص) برهنه محشور شدن از شیعیان حضرت علی (ع) مستثناء شده است. این روایت چنین است: «یحشر الناس کلهم یوم القیامة حفاة عراة الا شیعة علی (ع)» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵/۶۵، ۷۶).

۲. در روایت دیگر ام سلمه می‌گوید: «از پیامبر (ص) شنیدم روز محشر مردم عریان در محشر حاضر می‌شوند»، از این رسوایی قیامت اندوهگین شده و گفتم: «آیا مردم به همدیگر نگاه می‌کنند؟ پیامبر (ص) فرمود: «مشغولیت مردم آنها را از نگاه به دیگری باز می‌دارد»، عرضه داشتم: «چه چیزی مردم را مشغول می‌نماید». فرمود: «نامه اعمال و رسیدگی به کوچک‌ترین گناه و لغزش» (هیثمی، ۱۴۰۸: ۳۳۲/۱۰).

لذا، بر اساس آنچه بیان شد، روایت اول منقول از پیامبر (ص)، روایات دسته دوم تناقض که بر برهنه محشور شدن همه مردم دلالت دارد را، تقیید می‌زند. در ارتباط با روایت دوم منقول از ام سلمه نیز فضای ترسیم شده و نگرانی مردم از پرونده اعمال، به گونه‌ای است که برهنه بودن یا نبودن، حائز اهمیت نخواهد بود.

تناقض روایات مربوط به ابلاغ‌کننده سوره براءت

در ارتباط با فرد ابلاغ‌کننده سوره براءت، ذیل آیات ابتدایی این سوره، ۳ روایت در نورالثقلین نقل شده که متناقض هستند، به گونه‌ای که ۲ روایت بیانگر این است که جهت ابلاغ سوره براءت ابتدا ابوبکر فرستاده شد و سپس با نزول وحی، این ابلاغ به حضرت علی (ع) داده شد و ایشان

عهده‌دار این مهم شدند. در یک روایت هم بیان شده که از همان ابتدا حضرت علی (ع) مأمور انجام این کار شدند، نه ابوبکر.

روایات دال بر فرستادن ابوبکر جهت ابلاغ سوره براءة

- حریر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «رسول خدا (ص) ابوبکر را با سوره براءة به موسم حج فرستاد تا این آیات را بر مردم مشرک بخواند، ولی جبرئیل نازل شد و گفت: این آیات را جز علی (ع) نمی‌تواند بر مردم مشرک برساند...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱۷۹/۲ و ۱۸۰ به نقل از عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۳/۲).
- از ابوصباح کنانی از امام صادق (ع) آمده: «هنگامی که آیات اول سوره براءة نازل شد، پیامبر (ص) این آیات را به ابوبکر تحویل داد تا به سوی مکه روانه شده و آن را در سرزمین منی در روز قربانی بر مردم بخواند. هنگامی که ابوبکر از مدینه خارج شد، جبرئیل به رسول خدا (ص) نازل شد و گفت: «ای پیامبر (ص) این آیات را کسی جز تو یا فردی از خود تو ادا نمی‌کند» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱۸۱/۲؛ ۲۸۱/۱).

روایت دال بر عدم فرستادن ابوبکر جهت ابلاغ سوره براءة

- زراره نقل کرده است که امام صادق (ع) فرمود: «به خدا سوگند رسول خدا (ص) ابوبکر را برای رساندن سوره براءة نفرستاد. آیا پیامبر (ص) او را با سوره براءة می‌فرستد و سپس از او می‌گیرد؟ فرمود: «بلکه او را به عنوان نماینده حج گسیل داشت و چون ابوبکر از حج بازگشت، پیامبر (ص) به علی (ع) هنگامی که او را می‌فرستاد، فرمود: «از سوی خدا جز من یا تو دیگری نمی‌تواند این پیام را برساند».
- بر اساس این روایت از همان ابتدا ابوبکر به عنوان مبلغ آیات براءة نرفته، که نیاز به برگرداندن وی باشد، بلکه وی به عنوان نماینده حج، در مراسم شرکت داشته است.

حل تناقض

بررسی انجام شده نشان می‌دهد روایات دسته اول که بر فرستادن ابوبکر جهت ابلاغ سوره براءة و سپس بازگشت وی و فرستادن حضرت علی (ع) دلالت دارد، بر روایات دسته دوم ارجح است. معیارهای این ترجیح چنین است:

۱. مطابقت روایات دسته اول با سایر روایات: در این باره روایات زیادی در منابع دینی نقل شده که براساس آن، ابتدا ابوبکر جهت ابلاغ سوره براءت فرستاده شد، سپس در میانه راه از او گرفته شد و به حضرت علی (ع) داده شد (نک. عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۳/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۸۲/۱-۲۸۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۱۰/۳-۲۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۰۵/۲).
گفتنی است اتفاقاً این که ابوبکر برود و سپس در میانه راه بازگردد، بیش تر بر حقانیت و شایستگی حضرت علی (ع) دلالت دارد، تا اینکه از همان ابتدا ایشان جهت ابلاغ فرستاده شود.
۲. مطابقت روایات دسته اول با دیدگاه مفسران: یکی دیگر از دلایل ترجیح روایات دسته اول، مطابقت آن با دیدگاه غالب مفسران است (نک. ابن سلیمان، مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۵۴/۲؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱/۱ و ۱۵۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۷۴/۲). برخی از مفسران از جمله طبرسی نیز این دیدگاه را مورد اجماع همه مفسران و ناقلان اخبار می داند (طبرسی ۱۳۷۲: ۶/۵). از این رو، این روایات با قول مشهور سازگارتر بوده و در نتیجه ترجیح دارند.
۳. ترجیح روایات دسته اول به اعتبار ترجیح اکثر بر اقل: همانطور که مشاهده می شود تعداد روایاتی که قول اول را بیان می کنند، بیش تر از روایات بیانگر قول دوم هستند، لذا، روایات دسته اول ارجح است.

تناقض روایات مربوط به عصمت ملائکه

یکی دیگر از حوزه هایی که در خصوص آن روایات متناقض از اهل بیت (ع) در نورالثقلین آمده، عصمت ملائکه است، به گونه ای که در برخی روایات عصمت و در برخی دیگر به عدم آن اشاره شده است. این دسته روایات ذیل آیه «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (البقره/۱۰۲) دیده می شود. در این باره حویزی ۹ روایت نقل کرده که در ۶ روایت، عدم عصمت ملائکه و ارتکاب

آن‌ها به گناه و در ۳ مورد عصمت ملائکه و عدم ارتکاب آن‌ها به گناه (نک. حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۴/۱-۱۰۸) بیان شده است.

روایات دال بر عدم عصمت ملائکه

- از امام صادق (ع) نقل شده که زهره زنی بود که هاروت و ماروت را فریفت و خدا او را به صورت ستاره‌ای مسخ کرد.
- از امام علی (ع) نقل شده که زهره زنی نصرانی از آن یکی از پادشاهان بنی اسرائیل بود و او همان کسی است که هاروت و ماروت را فریفت و نامش ناهید بود.
- در روایت مشابه دیگر از امام رضا (ع) نقل شده که زهره ستاره‌ای مسخ شده است، زیرا زنی بود که با او هاروت و ماروت فریب خوردند.
- در روایت دیگر به نقل از محمد بن قیس از امام باقر (ع) ضمن بیان ماجرای فرستادن دو فرشته از فرشتگان به زمین و در نتیجه نافرمانی کردن خداوند و فریفته شدن آن دو توسط آن زن، در ادامه خداوند به آن دو می‌گوید: «من فقط یک ساعت شما را به سوی زمین فرود آوردم، تا با بندگانم باشید، اما شما مرا با چهار گناه نافرمانی کردید که شما را از همه‌ی آن‌ها نهی کرده و سفارش کرده بودم...».

روایات دال بر عصمت ملائکه

- در یک روایت یوسف بن محمد زیاد و علی بن محمد از پدران خود نقل می‌کنند که به امام حسن عسکری (ع) عرض کردیم گروهی از ما گمان می‌کنند که چون عصیان بنی آدم اوج گرفت، ملائکه هاروت و ماروت را که دو فرشته بودند اختیار کرده و به دنیا فرستادند، هاروت و ماروت با زهره فساد و اراده زنا کرده، شراب خوردند و نفس محترمی را کشتند و خداوند آن دو را در شهر بابل عذاب کرد... امام (ع) فرمود: «معاذ الله! ملائکه از کفر و اعمال ناشایسته به الطاف خداوند معصوم و محفوظ اند، خداوند در مورد آن‌ها فرمود: «لایعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون»، «له من فی السماوات و الأرض و من عنده»، «لایستکبرون عن عبادته و لایستحسرون یسبحون اللیل و النهار لایفترون» و...»
- در روایت دیگر به امام رضا (ع) عرض کردند که برای ما روایت شده که رسول خدا (ص) چون به امامت علی (ع) تصریح فرمود، خداوند دوستی او را بر ملائکه عرضه داشت، آنان نیز امتناع

کردند، خداوند آنان را مسخ نموده، وزغ گردانید. ایشان فرمود: «معاذ الله! این‌ها بر ما دروغ و افتراء می‌بندند، ملائکه رسولان خدا هستند، پس ایشان مانند دیگر پیامبران خدا و فرستادگان او به سوی خلق هستند. آیا پیامبران به خدا کافر می‌شوند؟ عرض کردیم: خیر، فرمود: ملائکه نیز این‌گونه‌اند، همانا شأن ملائکه عظیم و امر ایشان بزرگ است».

حل تناقض

با توجه به بررسی روایات فوق و معیارهای موجود، این نتیجه حاصل شد که روایات دسته اول که بر عدم عصمت ملائکه دلالت دارد، ترجیح ندارد. این معیارها چنین است:

۱. عدم مطابقت با قرآن: یکی از دلایل مهم در عدم ترجیح روایات دال بر عدم عصمت ملائکه، عدم مطابقت آن با آیاتی است که به صراحت به قداست ساحت و طهارت وجود آنان از شرک، معصیت، آن هم بدترین شرک و زشت‌ترین معصبت همچون پرستش بت، قتل نفس، شرب خمر دلالت دارد. آیات «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»، (التحریم/۶) «لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» (الانبیاء/۲۰ و ۱۹) «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ. لَا يُسَبِّحُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (الانبیاء/۲۸-۲۶) که در روایت منقول از امام حسن العسکری (ع) هم آمده، از این نمونه است. علامه طباطبایی هم این دسته روایات در مورد زهره را گفتاری مسخره و خنده‌آور می‌نامد، زیرا زهره ستاره‌ای آسمانی است که در آفرینش و طلوعش پاک بوده، به گونه‌ای که خداوند در آیه «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» (التکویر/۱۶) به آن سوگند خورده است. ضمن اینکه در علم نجوم، هویت این ستاره، عناصر تشکیل‌دهنده آن، حتی مساحت و کیفیت آن ارزیابی و تبیین شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۱/۱-۲۳۷).

۲. عدم مطابقت عقل: از دیگر دلایل بر عدم ترجیح روایات دال بر عدم عصمت ملائکه، ناسازگاری آن با عقل است. زیرا عقل انسان نمی‌پذیرد ستاره‌ای که صاحب نور و روشنایی است، مسخ شود.

۳. اضطراب متن برخی روایات: دقت در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده، نشان می‌دهد که ابتدا و انتهای آن با هم هم‌خوانی ندارند، به این صورت که ابتدای روایت با بیان عباراتی از

جمله اینکه ملائکه هر روز و شب از نافرمانی زمینیان ناله سرداده و خداوند را از دروغ بستن و افتراء به او و آنچه به او نسبت می‌دهند، منزه می‌دانند. اما در قسمت انتهایی روایت، نسبت ارتکاب گناه و... به ملائکه داده شده است (نک. حویزی، ۱۴۱۵: ۱۱۲/۱).

۴. مطابقت با اسرائیلیات: طبق بیان اکثر مفسران (نک. بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۸/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۷۴/۱؛ ثعالبی، ۱۴۱۸: ۲۸۸ و ۲۸۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۶۱/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۱/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۱) این‌گونه روایات مشابه خرافاتی است که یهود برای هاروت و ماروت و یونانیان قدیم درباره ستارگان بیان می‌کردند که به مرور توسط اهل کتاب به متون دینی مسلمان راه پیدا کرده است.

تناقض روایات مربوط به ذبیح

از دیگر مواردی که در خصوص آن روایات متناقض از اهل بیت (ع) دیده می‌شود، ذبیح‌بودن یا نبودن اسماعیل است. در نورالثقلین از یک سو ذیل آیه ۳۵ سوره بقره، ذبیح اسحاق دانسته شده و از سوی دیگر ذیل آیات ۱۰۱ تا ۱۰۷ سوره صافات روایات متفاوتی در این باره آمده که طبق برخی اسماعیل و برخی دیگر اسحاق به عنوان ذبیح معرفی شده است. آنچه باعث تفاوت روایات در این خصوص شده، اجمال در مرجع ضمیر در آیه «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (الصافات/۱۰۷) است.

روایات دال بر ذبیح‌بودن اسحاق

- در این خصوص در نورالثقلین ۲ روایت از امام رضا (ع) نقل شده است.
- فتح بن یزید جرجانی از امام رضا (ع) روایت می‌کند که خداوند دو نوع اراده و مشیت دارد، یکی اراده «حتم» و دیگری اراده «عزم»... او به ابراهیم امر کرد که فرزندش اسحاق را ذبح کند، اما در واقع می‌خواست چنین نشود، و اگر اراده نکرده بود ذبح شود، هر آینه مشیت ابراهیم بر مشیت الهی چیرگی می‌یافت (حویزی، ۱۴۱۵: ۴۲۴/۴).
 - در روایت دیگر سعد بن سعد از ایشان نقل می‌کند که اگر خداوند چیزی را بهتر از گوسفند می‌دانست، بی‌گمان آن را به جای اسحاق، فدا می‌کرد (همان‌جا).

روایات دال بر ذبیح‌بودن اسماعیل

در این خصوص ۲۲ روایت در نورالثقلین آمده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- شخصی از امام صادق (ع) سؤال کرد که اسماعیل بزرگ‌تر بود یا اسحاق و کدام یک ذبیح بودند؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: اسماعیل پنج سال از اسحاق بزرگ‌تر بود و مکه منزل اسماعیل بود، ابراهیم قصد کرد تا در ایام حج در منی اسماعیل را قربانی کند و میان بشارت او به اسحاق، پنج سال فاصله بود. آیا نشنیده‌ای سخن ابراهیم را که گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (الصافات/۱۰۰) و حق تعالی در سوره صافات می‌فرماید: «فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ» (الصافات/۱۰۱) که مقصود همان اسماعیل بود. پس او را به گوسفندی بزرگ فدا کرد، پس از ذکر این‌ها فرمود: «وَوَبَّشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ. وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُؤْمِسِينَ وَ ظَلَمُوا لِنَفْسِهِمْ مُبِينٍ» (الصافات/۱۱۳-۱۱۲)، پس ذبیح اسماعیل بود و کسی - که گمان کند اسحاق بزرگ‌تر است از اسماعیل و ذبیح اسحاق است، آنچه را خدا در قرآن از خبر ایشان فرستاده، تکذیب کرده است» (حویزی، ۱۴۱۵: ۴/۴۲۴). در روایت دیگری، امام (ع) در پاسخ فرمود، اسماعیل، زیرا خداوند داستان تولد اسحاق را در کتاب مجیدش پس از داستان ذبح نقل کرده و فرموده: «و بشرناه باسحاق نبياً من الصالحين» (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۴۸/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵: همان جا).
 - سلیمان بن یزید روایت کرده علی بن موسی (ع) برای ما حدیث کرد و فرمود: «پدرم از پدرش، از امام باقر (ع) از پدرش از پدران بزرگوارش برایم حدیث کرد که فرمودند: ذبیح همان اسماعیل است. این روایت از طریق زیاد بن سوقه هم نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۱۰/۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: همان جا).
- بررسی‌ها نشان می‌دهد که روایات منقول از ائمه (ع) که در آن مرجع ضمیر در «فَدَيْنَاهُ» را اسماعیل می‌داند، بر دیگر روایات ترجیح دارد. این معیارها عبارتند از:
۱. مطابقت با قرآن: از مهم‌ترین دلایل در ترجیح روایاتی که مراد از ذبح عظیم را اسماعیل می‌دانند، خود آیات سوره صافات است، زیرا در این سوره ابتدا ماجرای ذبح را بازگو نموده، پس از آن به اسحاق بشارت داده و می‌فرماید: «وَوَبَّشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ» (الصافات/۱۱۲) که این خود دلیلی است بر این‌که اسحاق بعد از ماجرای قربانی به دنیا آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳/۱۷). در واقع در این آیه مضاف، محذوفی در تقدیر است و اصل آن «و بشرناه بوجود اسحاق» بوده و کلمه «نبیاً» حالی است که مقدر شده و در آینده تحقق می‌یابد، یعنی اسحاق

به وجود می‌آید در حالی که پیامبری او مقدر شده و عامل در حال همان کلمه وجود است نه فعل بشارت در عبارت «وَبَشِّرُنَاهُ» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۱۷/۳).

علاوه بر این، ترتیبی که از زبان خود حضرت ابراهیم (ع) در قرآن در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» (ابراهیم/۳۹) آمده، به این معنا اشاره دارد که نخست اسماعیل و پس از او اسحاق به دنیا آمده است. آیه «فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/۷۱)، هم نمونه‌ای دیگر از تأیید قرآن بر ذبیح بودن اسماعیل است. زیرا این آیه نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم (ع) این اطمینان را داشته که اسحاق زنده می‌ماند و فرزندی به نام یعقوب از او به وجود می‌آید، لذا ذبح درمورد ایشان معنایی نخواهد داشت (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۵/۲).

۲. مطابقت با روایت پیامبر (ص): یکی از مهم‌ترین معیارها در ترجیح روایاتی که اسماعیل را ذبیح می‌دانند، مطابقت آن با روایات منقول از پیامبر (ص) است. به عنوان مثال در روایتی معروف از ایشان نقل شده که فرمودند: «أنا ابن الذیحین یعنی اسماعیل و عبدالله» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۷/۳)، آنگاه در ادامه فرمودند زمانی که عبدالمطلب چاه زمزم را حفر کرد، نذر نمود که اگر خداوند کار او را آسان سازد، یکی از فرزندان او را ذبح کند. قرعه انداختند و به نام عبدالله در آمد، اما دایی‌های او عبدالمطلب را از این کار بازداشتند و از وی خواستند که به جای عبدالله، ۱۰۰ شتر قربانی کند. او نیز چنین کرد و ذبیح دوم نیز اسماعیل است (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۸۹/۲).

۳. ترجیح روایت صحیح‌السند بر غیر آن: بررسی اسناد دو روایت منقول از امام رضا (ع) نشان می‌دهد که تعدیل برخی روایات آن، محل تأمل است. به عنوان مثال در ارتباط با فتح بن یزید جرجانی معروف به ابوعبدالله جرجانی عباراتی از جمله «کان خارجياً ثم رجع الی التشیع بعد أن کان بایع علی الخروج و اظهار السیف، و فیه نظر» (تفرشی، بی‌تا: ۱۸۱/۵)، «الرجل مجهول و الاسناد إلیه مدخول» (اردبیلی، بی‌تا: ۲/۱) نقل شده است. حتی در برخی روایات وی، توهم ربوبیت ائمه (ع) وجود داشته و امام رضا (ع) وی را از این امر نهی کرده است (بهبهانی، بی‌تا):

۱- علی بن ابراهیم عن المختار بن محمد الهمدانی و محمد بن الحسن بن عبد الله بن الحسن العلوی جمیعا عن الفتح بن یزید الجرجانی عن ابي الحسن (ع) قال...

۲- عن جعفر بن ابراهیم عن سعد بن سعد قال:...

۲۷۸). شیخ طوسی نیز وی را مجهول می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۲۴). در ارتباط با سعد بن سعد هم که در روایت دوم آمده، شیخ طوسی نیز او را ضعیف می‌داند (همان، ۳۰۸).

۴. ترجیح روایات اکثر بر اقل: علاوه بر معیارهای مذکور، ترجیح روایات اکثر بر روایات اقل هم به عنوان یک معیار دیگر می‌تواند موجب ترجیح روایاتی که اسماعیل را ذبح می‌دانند، شود. زیرا همانطور که ذکر شد، حویزی در این باره ۲۴ روایت از اهل بیت (ع) نقل کرده که در ۲۲ مورد اسماعیل و ۲ مورد، اسحاق ذبیح عظیم دانسته شده است.

لذا، با توجه به آنچه ذکر شد روایاتی که اسماعیل را ذبیح می‌داند، بر روایات دیگر که از اسحاق نام برده‌اند، ارجح است. علاوه بر این به نظر می‌رسد روایات دسته دوم متأثر از روایات اسرائیلی و اندیشه‌های اهل کتاب به‌ویژه افرادی همچون کعب احبار باشد. این مطلب به این دلیل است که یهودیان از نسل اسحاق بوده و به دنبال این بودند که این افتخار را برای خود ثبت و آن را از مسلمانان که رسولشان از نسل اسماعیل بود، سلب کنند. گفتار ابن کثیر نیز مؤید این دیدگاه است. وی در این زمینه می‌گوید: «جمع زیادی از گذشتگان قائل بودند که ذبیح اسحاق است و آن را از کعب الاحبار یا صحف اهل کتاب أخذ کرده بودند. این کار در حالی صورت گرفت که خدا بهتر می‌داند در آن‌ها حدیث صحیحی از معصوم وجود ندارد تا به واسطه آن، از ظاهر قرآن دست برداریم و این معنا از قرآن کریم فهمیده نمی‌شود، بلکه مفهوم یا منطوق نص قرآن حاکی از آن است که ذبیح اسماعیل بوده است» (ابن کثیر، ۱۴۲۸: ۱/۲۱۴).

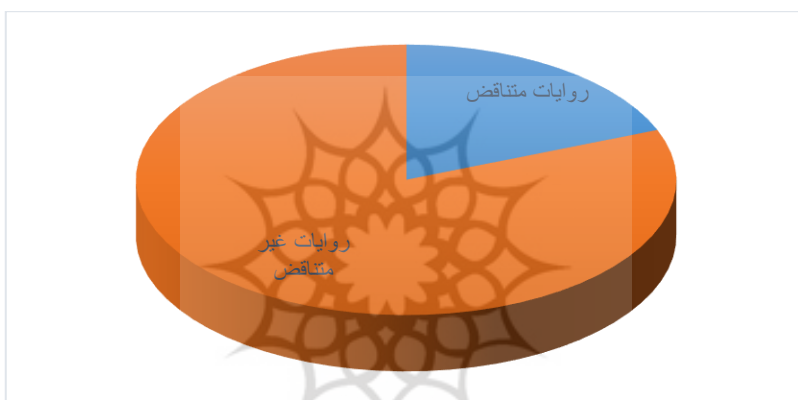
نتیجه‌گیری

- بررسی روایات متناقض منقول در تفسیر نورالثقلین منجر به نتایج ذیل شد:
۱. از مجموع روایات مورد بررسی در تفسیر نورالثقلین تنها حدود ۷/۲٪ آن دارای تناقض واقعی است. که این موارد نیز با بکارگیری روش‌هایی همچون ترجیح یک روایت بر روایت دیگر، قابل رفع است.
 ۲. ترجیح یک روایت بر روایت دیگر الزاماً به معنای ضعف روایت دیگر و نامعتبر بودن آن نیست، بلکه به این معناست که در مقام عمل یکی بر دیگری اولویت دارد.

۳. خود معصومان (ع) در برخی موارد به رفع تناقض و در واقع به جمع میان دو حدیث پرداخته‌اند.

۴. در هیچ‌یک از موارد تناقض، تناقض غیرقابل حل به معنای تقابل جدی کلام دو امام (ع) وجود ندارد. که البته این مطلب با توجه به یکی بودن هدف و وحدت مسیر ائمه (ع)، امری واضح است.

اکثر روایات متناقض منقول در این تفسیر از صادقین علیهما السلام است، علت این مطلب نیز با توجه به شرایط زمانی ایشان در نقل حدیث، و در نتیجه انتساب روایات بیش‌تر به ایشان امری آشکار است.



نمودار نسبت روایات متناقض به روایات غیر متناقض

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

ابن ابی جمهور، محمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم: مکتبه سیدالشهداء، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

بی‌تا، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.

- ابن حنبل، احمد، بی تا، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.
- ابن سلیمان، مقاتل، ۱۴۲۳ق، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن شاذان، فضل، ۱۳۶۳ش، **الإيضاح**، تحقیق: جلال الدین حسینی الأرموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، **رجال ابن الغضائری**، بی جا، دارالحدیث، چاپ اول.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۲۸ق، **قصص الانبیاء**، مصر: مکتبة العلوم و الحكم، چاپ سوم.
- ، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- احسانی فرنگرودی، محمد، ۱۴۹۶ق، «صحیحة هشام و شمار آیات آن»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۱.
- اردبیلی، محمد بن علی، بی تا، **جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد**، مکتبة المحمدی.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، **مکاتب تفسیری، روش ها و گرایش های تفسیری**، قم: انتشارات سمت، چاپ اول.
- بحرانی، هاشم، ۱۴۱۶، **البرهان فی التفسیر القرآن**، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- بهبهانی، مجید، بی تا، **تعلیقة علی منهج المقال**، بی جا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸، **انوارالتنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.
- تفرشی، مصطفی، بی تا، **نقد الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸، **تفسیر الثعالبی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- حر العاملی، ۱۴۱۴، **وسائل الشیعه**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ دوم.
- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰، **البيان فی التفسیر القرآن**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶، **الموجز فی اصول الفقه**، قم: بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، **الاتقان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۰۴ق، **الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی التفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ق، **تفسیر جوامع الجامع**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- ، ۱۳۷۲ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۳ق، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ، ۱۴۱۳ق، **الخلاف**، قم: دارالمعارف الاسلامیه.

- ، ۱۴۱۷ق، **الفهرست**، تحقیق: شیخ جواد قیومی، بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
- طهرانی حائری، محمدحسین، ۱۲۶۶ش، **الفصول الغرّیة فی الاصول الفقہیة**، بی‌جا.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۹ق، **الصّحیح من سیرة النبی الأعظم**، تهران: انتشارات سحرگهان.
- عبدالله زاده آرانی، رحمت الله، خدیجه خدمتکار آرانی، ۱۳۹۵ش، «نقد متنی روایات تفسیر نورالثقلین بر اساس مستندات قرآنی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره ۱، پیاپی ۲۹.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، **تفسیر نورالثقلین**، تحقیق: رسولی ملاحتی، سیدهاشم، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ش، **کتاب التفسیر**، تهران: مکتبه العلیمه الاسلامیه.
- قاسم‌پور، محسن، خدیجه خدمتکار آرانی، ۱۳۹۳ش، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری نورالثقلین»، پژوهش دینی، دوره ۱۴، شماره ۲۹.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ش، **تفسیر قمی**، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحارالانوار**، بیروت: نشر مؤسسه تراث العربی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۳ق، **اصول الفقه**، بیروت: بی‌نا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷ش، **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب**، مشهد: جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول.
- ، ۱۳۸۶ش، **صیانة القرآن من التحریف**، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، **التفسیر الکاشف**، قم: دارالکتب الإسلامی، چاپ اول.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۸ق، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: زرین کلاه الهام، بررسی و حل تناقض‌های موجود در روایات تفسیری اهل بیت (ع) (مطالعة موردی: تفسیر نورالثقلین)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۶۸۹-۶۶۴.